

مسئولیت دولت یا حکومت: تبیین مبانی آن در آموزه‌های فقه و حقوق کیفری ایران

حمید محمدی^۱

دریافت: ۱۳۹۷/۸/۲۰ - پذیرش: ۱۳۹۸/۱/۱۹

چکیده

مسئولیت کیفری به علت رفتار دیگری تأسیس جدیدی است در نظام کیفری ایران که در ماده ۱۴۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ به تصویب رسیده و بدین ترتیب این نوع مسئولیت مستند به نص گردیده است. در نظام کیفری ایران پرداخت دیه از جمله مجازات‌ها است. لهذا می‌توان گفت مسئولیت عاقله، مسئولیت ضامن جریره، مسئولیت بیت‌المال و مسئولیت دولت در پرداخت دیه و خسارت از محل بیت‌المال به بزه دیده، از جمله موارد مسئولیت ناشی از رفتار دیگری است، قطع نظر از اینکه ماهیت این موارد از مسئولیت به نظر می‌رسد مدنی است، آنچه که در مقاله پیش‌رو به عنوان سوال مورد پژوهش قرار می‌گیرد این است که آیا با توجه به صبغه اسلامی نظام حاکم در کشورمان و لحاظ حقیقت امر و سابقه تاریخی حکومت در اسلام و روح اصول قانون اساسی و آموزه‌های حقوق عمومی و در واقع امر در موارد مذکور مسئولیت با حاکم و حکومت است یا دولت؟

واژگان کلیدی: بیت‌المال، دولت، حکومت، عاقله الامام، مسئولیت ناشی از رفتار غیر.

مقدمه

در قانون مجازات اسلامی در مواردی دولت مسئول پرداخت خون بهای شخص کشته شده یا مجروح و اعاده حقوق از دست رفته افراد و یا مسئول جبران خسارت‌های وارده بر بزه‌دیدگان شناخته شده است. این موارد در قانون مجازات اسلامی مصرح است. اما سؤالی که در این راستا مطرح می‌شود، این است که: آیا در اسلام، اصالت با حکومت اسلامی است یا دولت؟ اگر چه دولت و حکومت هم در لغت و هم در تعریف فقه سیاسی با همدیگر متفاوت هستند ولی در زبان و نوشتار غیر تخصصی مترادف به کار می‌روند در حالی که حکومت در بردارنده چهار عنصر: جمعیت، قلمرو، دولت و حاکمیت است، دولت یک مفهوم محدود و یکی از عناصر حکومت است. دولت‌ها موقت و متغیرند، در حالی که حکومت‌ها متشکل از قوه‌های معجزیه، مقننه و قضائیه هستند، با چند نفر به انتخاب این سه رکن دولت اجرا می‌شود، لکن حکومت یک سازمان بسیار گسترده‌تر از دولت است. حکومت برخوردار از حاکمیت است. اقتدارش مطلق و نامحدود است در حالی که دولت دارای هیچگونه حق حاکمیتی نیست و قدرتش تنها از حکومت مشتق شده ضمن اینکه قدرت دولت تفویضی و محدود است. حکومت یک مفهوم انتزاعی است، در حالی که دولت یک واقعیت عینی است. هیچ کس نمی‌تواند حکومت را در حال عمل ببیند، ولی همه می‌توانند دولت را ببینند که عمل می‌کند. در اسلام در عین حال حکومت، دولت هم هست ولی دولت، حکومت نیست لذا این دولت است که مورد سوال واقع می‌شود. حکومت همه کشورها از دیدگاه حقوق سیاسی، در شخصیت و ماهیت حقوقی یکسان هستند. از ویژگی‌های دولت انجام تغییرات است. اما حکومت‌ها انواع مختلفی دارند. معمولاً تشکیل حکومت‌ها به شکل‌های متفاوت است. نهایت اینکه شهروندان در برابر حکومت‌ها و نه در برابر دولت‌ها، دارای حقوق برابر هستند. ضمن اینکه دولت تنها از طریق حکومت عمل می‌کند. دولت ممکن است مرتکب اشتباه شود ولی حکومت نه، بنابراین شهروندان در برابر دولت‌ها می‌توانند حقوق خود را از حکومت مطالبه کنند (رضایی منش، ۱۳۹۳: ۸). در قانون مجازات اسلامی در مواردی از حکومت نام برده شده لکن، سخنی از مسئولیت حکومت به میان نیامده است و ظاهراً این معنا به دریافت مردم عادی واگذار شده است. با این همه بررسی در مورد مسئولیت حکومت از موضوع نوشتار دور نیفتاده است. زیرا در حکومت اسلامی اختیاردار بیت‌المال حکومت است و دولت با وجه مقرر در قانون متصدی آن است. اما اینکه ماهیت و

مبنای مسئولیت دولت در قانون مجازات اسلامی معطوف است به فقه سیاسی در اسلام و یا مربوط است به عدالت اجتماعی‌ای و احکام اسلام در سیاسات و عدالت کیفری و یا برگرفته از فلسفه حقوق و احکام حقوق مدنی و حقوق سیاسی، موضوعی است. در بخش نخست این مقاله در هفت مبحث به تعاریف و مفاهیم اختصاص یافته و در بخش دوم جهات مسئولیت دولت در قانون مجازات اسلامی و در بخش سوم مبانی فقهی و حقوقی مسئولیت دولت در قانون مجازات اسلامی و در بخش چهارم به مسئولیت دولت بعنوان تابعی از حکومت و یا مسئول اصلی پرداخته شده است.

۱. دولت و حکومت در حقوق اسلام و قوانین موضوعه

۱-۱. مفهوم دولت و مسئولیت آن در فقه و قانون اساسی

به معنی مجموعه کارکنان دولت و در حقوق عمومی، دولت جمعیتی از افراد است که در خاک معینی زندگی می‌کنند و تابع یک قدرت عمومی از خود می‌باشند. دولت دارای شخصیت حقوقی است. در تعریف دیگر دولت به مجموعه‌ای از سازمان‌های اداری عالی که قدرت عمومی جامعه را در اختیار دارد، خواه بر اساس دموکراسی باشد یا غیر آن گفته می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۲: ۳۶۴).

بر اساس نظریه مسئولیت دولت، هرگاه کارمند دولت مرتکب عمل زیان‌بار شود، دولت نه به سبب خطای کارمند، بلکه در حقیقت به صورت مستقیم مسئول است. مسئولیت دولت طبق این نظریه، تابع مسئولیت کارمند نیست، بلکه به صرف صدور خطای زیان‌بار از کارمند، دولت مسئول جبران خسارت است. به عبارت دیگر، رفتار کارمند به دولت انتساب پیدا می‌کند نه کارمند، بدون اینکه آن رفتار به کارمند و عامل ورود زیان نسبت داده شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۴۸: ۲۵۴). نگارنده بر این نظر است که در اسلام، حکومت مستقر است به وحدت مسلمانان و مشارکت جمعی آنان در اداره کشور به طوری که تک‌تک مسلمانان علاوه بر اینکه تبعه حکومت هستند در حقیقت اعضای حکومت هم هستند و هر کدام بنابر حدیث نبوی: کلکم راع و کلکم مسئول عن الرعیه (عاملی، ۱۴۰۷ ق. ج ۷: ۱۵۷)، در حد خود حاکم و به نوعی برپا دارنده حکومت و مسئول هستند. زیرا به نظر می‌رسد به استناد آیه ۱۹ سوره انبیاء و آیه ۴۶ سوره سبأ و آیه ۱۲۵ سوره نساء و آیه ۸ سوره مائده که همه مؤمنان طرف خطاب شارع هستند. در

حقوق اسلام مهمترین شخص جایگزین بزهکار در جبران خسارت وارده بر بزه‌دیده، حکومت اسلامی و به عبارت دیگر عامل آن، دولت است. «باید توجه داشت که هر چند مسئولیت جبران خسارت در موارد مذکور ابتدائاً بر دولت (متصدی بیت‌المال تحمیل می‌شود ولی واقع امر این است که مسئول غایی در این رابطه در نظام اسلامی حکومت است) (شاه حسینی، ۱۳۹۶: ۱۴۰). «منظور از دولت در ماده ۱۳ ق.م.ا.و اصل ۱۷۱ق.ا. نظام جمهوری اسلامی و از جمله قوه قضائیه است» (نظر ۷/۷۶۲۹-۷/۲۶-۱۰/۱۳۸۴.ح.ق.).

از واژه دولت در اصول ۸ و ۹ و ۲۱ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۴۱ و ۴۳ و ۴۹ و ۵۲ و ۵۳ و ۷۹ و ۸۰ و ۸۲ و ۸۵ و ۱۰۲ و ۱۰۳ و ۱۳۴ و ۱۳۶ و ۱۳۸ و ۱۴۱ و ۱۴۷ و ۱۵۱، قانون اساسی، یاد شده و از دولت ایران در اصل ۱۲۵ قانون اساسی، اینگونه یاد شده است که: امضای عهدنامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها، موافقت‌نامه‌ها و قرار دادهای دولت ایران با سایر دولت‌ها و همچنین امضای پیمان‌های مربوط به اتحادیه‌های بین‌المللی پس از تصویب مجلس شورای اسلامی با رئیس جمهور یا نماینده قانونی اوست" و از عنوان، دولت جمهوری اسلامی ایران در اصول سوم، یازدهم، چهاردهم، بیست و یکم، بیست و نهم، سی ام، سی و یکم، چهل و نهم و یکصد و پنجم قانون اساسی استفاده شده است که هر اصل با جمله «دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است آغاز گردیده است اما وظایف و تکالیف دولت جمهوری اسلامی ایران در اصل سوم قانون اساسی شمرده شده است که از جمله: در بند ۷ آن تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون و در بند ۱۴ تأمین حقوق همه‌جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون مورد تأکید قرار گرفته است.

۱-۲. حکومت در حقوق اسلام و قوانین موضوعه

۱-۲-۱. مفهوم حکومت در اسلام

حکومت به معنای: ۱- تصدی امور عمومی؛ ۲- گاهی مرادف دولت بکار رفته و می‌رود چنانکه گویند حکومت او و دولت او و مقصود از حکومت هیأت وزرا هم هست؛ ۳- مجموع افرادی که قوه مجریه را تشکیل می‌دهند؛ ۴- مجموع سازمان‌هایی که امور کشور را اداره می‌کنند. در اسلام، رئیس حکومت شخص پیغمبر است و پس از رسول خدا، امام جانشین وی می‌باشد و اختیارات امام، عبارت است از: الف- وضع مقرراتی که جنبه دائمی نداشته باشد خواه

مقررات اداری و سازمانی باشد خواه نه؛ ب - دادرسی در امور مدنی و کیفری؛ پ - ولایت در امور حسبی و ریاست قوه اجراییه (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۰: ۶۵۱). در سطح زندگی عمومی نوع بشر، حاکمیت بر نهاد دولت با حاکمیت سیاسی، شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول اکرم (ص) بر امور جهان با ولایت ایشان در جهان است و از این رو حاکمیت بر نهاد دولت از احکام اولیه اسلام است. دولت بخش مهمی از ولایت مطلقه‌ای است که از جانب خداوند به نبی اکرم (ص) واگذار شده است. دولت صرف نظر از مصادیق آن در هر جای جهان، در اصل یا در ذات خود و به صورت تیپ ایده آل، همچون مهمترین قضای الهی و حکم خداوندی است و از این رو بر همه احکام الهی دیگر تقدم دارد و آنها را فرعی و دارای تقدم بعدی می‌سازد. دولت اسلامی (ولایت مطلقه فقیه، اصلی‌ترین جلوه قدرت الهی روی زمین است) نماینده آن، حکایتگر و نشانگر آن و هدایتگر به سوی آن است. (طباطبایی، ۱۳۹۷: ۱۲). رئیس حکومت اسلامی، امام (ع) و جانشین وی در صورتی که مجرم مالی برای دادن دیه نداشته باشد، مسئول پرداخت دیه و خسارت به بزه دیده است، به شرطی که رفتار زیانبار مرتکب از روی خطا باشد.

۲-۱-۲. حکومت در قانون مجازات اسلامی

در ماده ۲۶ ق.م.ا. از عبارت، دستگاه حکومتی و عبارت دستگاه‌های حکومتی و در ماده ۵۵۴ از نظر حکومتی مقام رهبری و در ماده ۵ از کلمه نظام و در ماده ۲۸۷ از نظام جمهوری اسلامی ایران، سخن رفته که نشانگر مظاهر حاکمیت سیاسی حکومت در ایران است، اما در مواردی که از ولی عام (مقام رهبری) در ماده ۴۹۵ و از مقام رهبری در مواد ۵ و ۹۶ و ۱۱۴ و ۲۷۸ و ۳۵۶ و ۴۱۷ و ۴۱۸ و ۴۱۹ و ۴۲۴ و ۴۵۱ و ۴۹۵ و ۵۴۹ و ۵۳۵ و ۵۵۴ قانون مجازات اسلامی از اختیارات رهبری از جمله: ۱- عفو محکومین جزایی و عفو مجرمین در موارد توبه؛ ۲- اعمال حق ولایت در موارد نبود ولی یا شناخته نشدن و یا عدم دسترسی به ولی خاص و اذن مقام رهبری؛ ۳- اجرای قصاص و وراثت رهبری از متوفای بی وارث؛ ۴- اعلام نظر در رابطه با میزان دیه (خون بهای کامل اشخاص، وراثت شخص متولد از زنا و تعیین خون بهای جنایت بر اقلیت‌های دینی شناخته شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران یاد شده و اما مسئولیت‌های مربوط به پرداخت دیه و خسارت که از جمله مسئولیت‌های شرعی امام (ع) و جانشین اوست به عهده دولت سپرده شده است، در عین حال بیت‌المال و خزانه‌داری در جمهوری اسلامی تحت تصدی دولت است.

۳-۲-۱. حکومت و رهبری در قانون اساسی

فاینر^۱ چهار معنای متفاوت برای واژه حکومت مطرح می‌کند: فراگرد حکمرانی و اعمال مقتدرانه قدرت (حکومت کردن)، وضعیتی حاکی از سلطه منظم (حکومت داشت)، مقامات و افرادی که منصب‌های اقتدار را در جامعه اشغال کرده‌اند (حکمرانان) و طریق، روش یا سیستمی که از طریق آن بر جامعه حکمرانی می‌شود (ساختار حکومتی) (پور عزت، ۱۳۸۹: ۲۰). واژه حکومت یکی از معمول‌ترین مفاهیم است که به صورت هم‌معنا با مفهوم دولت به کار برده می‌شود. کلمه حکومت بسیار قدیمی‌تر از واژه دولت است. اصطلاح حکومت در قرون میانه به معنای فرمان راندن و راننده مشتق شده بود. مفهوم حکومت ممکن است به شخص یا اشخاصی اشاره داشته باشد که عمل «حکمرانی» را در زمان خاصی انجام می‌دهند. از سوی دیگر کلمه حکومت به قوه مجریه در مقابل قوه مقننه اطلاق می‌شود. مفهوم دیگر، مفهوم دستگاه اداری است. حکومت می‌تواند بدون وجود دولت وجود داشته باشد. به یک معنا می‌توان دولت را نوعی از حکومت به شمار آورد (فاینر، ۱۹۷۴). در قانون اساسی در اصل ۱۷۷ در بخش پایانی تصریح شده است که: «... جمهوری بودن حکومت و ولایت امر و امامت امت و نیز اداره امور کشور با اتکا به آرای عمومی و دین و مذهب رسمی ایران تغییرناپذیر است.» و در اصل چهل و پنجم قانون اساسی تصریح گردیده است که: «انفال و ثروت‌های عمومی از قبیل زمین‌های موات یا رها شده، معادن، دریاها، دریاچه‌ها، رودخانه‌ها و سایر آب‌های عمومی، کوه‌ها، دره‌ها، نزارها، بیشه‌های طبیعی، مراتعی که حریم نیست، ارث بدون وارث و اموال مجهول‌المالک و اموال عمومی که از غاصبین مسترد می‌شود و در اختیار حکومت اسلامی است تا بر طبق مصالح عامه نسبت به آنها عمل نماید. تفصیل و ترتیب استفاده از هر یک را قانون معین می‌کند» و در اصل نخستین قانون اساسی تصریح شده است که: «حکومت ایران جمهوری اسلامی است.» به موجب اصل یکصد و یکم قانون اساسی: «شرایط انتخاب‌کننده و انتخاب‌شوندگان و حدود وظایف و اختیارات و نحوه انتخاب و نظارت شوراهای مذکور و سلسله مراتب آنها را که باید با رعایت اصول وحدت ملی و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی و تابعیت حکومت مرکزی باشد قانون معین می‌کند» و به موجب اصل یکصد و پنجاه و چهارم قانون اساسی: «جمهوری اسلامی ایران، سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت

1. Finer.

حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد...». به موجب اصل شصتم قانون اساسی: «اعمال قوه مجریه جز در اموری که در این قانون مستقیماً عهده رهبری گذارده شده از طریق رئیس جمهور و وزراء است» و به موجب اصل یکصد و دهم، رای نمایندگان مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت رئیس جمهور جهت اجرای بند ۱۰ و اصل یکصد و دهم به اطلاع مقام رهبری می‌رسد و به موجب اصل ۱۰۷ «... رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر «حکومت» و همه مسئولیت‌های ناشی از آن را بر عهده خواهد داشت». در اصل یکصد و دهم وظایف و اختیارات رهبر از جمله تأیید صلاحیت رئیس جمهور، امضای حکم ریاست جمهوری و عزل رئیس جمهور در یازده بند شمار گردیده است. به موجب اصل یکصد و سیزدهم؛ عالی‌ترین مقام رسمی کشور مقام رهبری و رئیس جمهور دومین مقام رسمی کشور است و به موجب اصل سی و یکم در صورتی که رئیس جمهور معاون اول نداشته باشد مقام رهبری فرد دیگری را به جای او منصوب می‌کند.

با توجه به مراتب، این سوال مطرح می‌شود که آیا مفهوم دولت در قانون اساسی و قانون مجازات اسلامی، معطوف است به بخشی از حکومت اسلامی، به طوری که حکومت مفهوم دولت را در بر می‌گیرد ولی دولت مفهوم حکومت را شامل نمی‌شود؟ و بلکه می‌توان به جرأت گفت که دولت در جمهوری اسلامی ایران یکی از عمال حکومت و تابعی است از آن است؟ به نظر می‌رسد زبان نوشتاری قانون مجازات اسلامی دلالت بر مثبت بودن پاسخ دارد و لذا با لحاظ مقدمه قانون اساسی و تعبیر آن از حکومت اسلامی و شیوه حکومت در اسلام و ولایت فقیه عادل که تصریح دارد: «بر اساس ولایت امر و امامت مستمر و رهبری فقیه جامع الشرایط که از طرف مردم به عنوان رهبر شناخته می‌شود» دلالت دارد بر انطباق مفهوم امام و رهبر و امامت در مذهب شیعه و لذا می‌توان نتیجه گرفت که تکالیف و وظایف دولت به نحو مقرر در قانون اساسی به نمایندگی از حکومت «رهبر» است و در نتیجه مسئول واقعی و پرداخت کننده اصلی دیه و خسارت هم، اوست. مبنای این مسئولیت هم، مدنی و از باب ولایت است و گرنه پرداخت دیه از سوی دولت که «به موجب ماده ۱۴ ق. م. ا. دیه، مجازات، محسوب می‌شود» با لحاظ اصل غیرقابل مجازات بودن دولت فاقد محمل است. ضمن اینکه با دقت در اصول قانون اساسی آنچه بارز است آمیختگی مفهوم حکومت و دولت و حل ادبی و حقوقی و فقهی دولت عملاً در حکومت است. اما با جمع همه داده‌ها می‌توان گفت در رابطه با مسئولیت، در همه زمینه‌ها اصل

در مسئولیت حکومت در جبران خسارت هست و لذا مسئولیت دولت الزاماً مسئولیت حکومت نیست، لیکن همه مسئولیت‌های قانونی دولت مسئولیت حکومت هست که آمر و حاکم و متبوع است.

۲. جهات و مبانی مسئولیت دولت در اسلام و قوانین موضوعه

حکومت ایران، اسلامی است. در اسلام، کلیه اموال در دست حکومت، مال الله و منحصرراً ملک جامعه اسلامی است و هر چه باشد به هیچ فرد تعلق ندارد، هر چند خلیفه باشد. «وحدت اجتماعی در اسلام بر اساس توحید و یگانگی خداوند تجسم و تحقق می‌یابد، بنابراین واژه «الله» اسمی است که بر قدرتی که در زمینه مصالح عامه تنها عامل و مؤثر است اطلاق می‌شود و بر این اساس، حکومت در اسلام حکومت الله و حکم امام، حکم الله و خزانه عمومی مال الله و سپاه اسلام، جند الله و کارکنان دولت اسلامی» عمال الله، کارمندان خداوند و مردم عبادالله، می‌باشند (زیدان، ۱۳۷۳: ۲۲۴). نظر به مراتب و با لحاظ چارچوب اسلامی حکومت و بافت قانون اساسی، دولت در ایران گرداننده امور کشور و تحت امر و نظارت حکومت «ولی امر» عمل می‌کند و دولت تحت الشعاع حکومت است که مظهر آن مقام رهبری است و بنابر اصل، هرگونه قصوری از سوی دولت، در اداره امور کشور که موجب ضرر و زیان و خسارت در حق آحاد اجتماع گردد، بایستی از ناحیه حکومت که مافوق دولت است و تبعاً از سوی دولت اسلامی جبران شود و این یک تکلیف شرعی است و لذا دولت به تبع از حکومت، ضامن قصور منجر به زیان اشخاص از سوی عمال حکومت و آحاد جامعه اسلامی است. بنابر آنچه گفته شد و با لحاظ جامع مواد قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در رابطه با مبانی فقهی مسئولیت دولت می‌توان گفت: دولت به جهات زیر از دیدگاه فقهی مسئول پرداخت دیه و خسارت زیان دیدگان از جرم و برخی حوادث اجتماعی است:

۲-۱. عاقله الامام

امام به معنی پیشوا، پیشرو، پیش‌نماز، در مذهب شیعه هر یک از دوازده پیشوای بزرگی که اول آنان علی ابن ابی طالب (ع) و آخر آنان امام عصر «امام غائب» می‌باشد. امامت به معنی پیشوایی کردن و پیشوایی است (عمید، ۱۳۴۹: ۱۳۵). امامت، در حقوق اساسی اسلام عبارت

است از: جانشینی رسول اکرم (ص) در جمیع امور شرعی و اجتماعی و دینی. اصطلاح خلافت مرادف واژه امامت است. شخصی که به مقام امامت می‌رسد او را امام المسلمین یا خلیفه می‌نامند. عاقله در لغت به معنی نگهداری و مواظبت کننده است، در حکومت اسلامی امام (ع)، در صورتی که مجرم، مالی برای دادن دیه نداشته باشد و جرم از روی خطا واقع شده باشد و جرم علیه جسم و جان باشد و مرتکب به جرم ارتكابی اقرار نکرده باشد، امام مسلمین، عاقله مجرم محسوب می‌شود، در صورت عدم تمکین مجرم، امام، عاقله مسلمان و کافر ذمی خواهد بود (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۰: ۴۴۱). حکومت اسلامی، مفهوم دولت اسلامی را هم در بر دارد و در حقیقت حاکم اسلامی رئیس دولت است لذا تعهدات حکومت اسلامی را عهده‌دار است. از جمله تکالیف حکومت اسلامی، عاقله مجرم بودن است که مسئولیت مرتکب جرم را در رابطه با پرداخت دیه به مجنی علیه به گردن می‌گیرد. امام در قاموس شریعت اسلامی، ولی امر و تبعاً دولت اسلامی که متصدی بیت‌المال است، در قبای عاقله الأمام، مسئول پرداخت دیه جنایت در موارد مقرر در شرع و قانون می‌باشد. حکومت در اسلام مبنای الهی دارد، وحدت اجتماعی در اسلام بر اساس توحید و یگانگی خداوند تجسم و تحقق می‌یابد، بنابراین واژه «الله» اسمی است که بر قدرتی که در زمینه مصالح عامه تنها عامل مؤثر است اطلاق می‌شود و بر این اساس حاکم حقیقی الله و بیت‌المال، مال الله و سپاه اسلام، جندالله و مؤمنین حزب الله و کارکنان دولت اسلامی، «عمال الله» کارمندان خداوند می‌باشند. شیعیان عقیده دارند اموال بیت‌المال در نزد حکومت (حاکم اسلام باید به دست امام معصوم (ع) و در عصر غیبت به دست فقیه عادل شیعی که جانشین امام است سپرده شود، گرچه عقیده اهل سنت برخلاف این است (زیدان، ۱۳۷۳: ۲۱۸). با دقت در سیاق و تدوین قانون مجازات اسلامی در رابطه با مسئولیت در پرداخت دیه و خسارت دولت، در هر سه معنای آن، یعنی جامعه ملی که دولت آن را نمایندگی می‌کند و «حکومت» به مفهوم ولی امر و جانشین امام غایب (ع) و قوه مجریه اداره نظم جامعه و اجرای قانون را عهده‌دار است به نحوی که در اصطلاح شرعی، «حاکم» مسئول جماعت است. اما با لحاظ مفهوم عاقله در لغت که نگهدارنده و مواظبت کننده است و به استنباط از لسان برخی روایت‌های وارده در رابطه با پرداخت دیه از سوی امام، به جانشینی از مرتکب جرم، به گونه‌ای است که در نفس الامر جنایت را مجاز، متوجه امام می‌داند البته در مواردی هم که امام «دولت» به عنوان ولی دم مجنی علیه از جانی، دیه می‌ستاند، در جنایت ارتكابی، خود را مجنی علیه جرم

ارتکاب یافته می‌شمارد که حق هم همین است به ویژه آنجا که قضیه، مصداق روایت: «الحاکم ولی من لا ولی له» باشد. از امام جعفر صادق (ع) نقل است که فرمود: «در مرگ در «هایشات» که فتنه و هرج و مرجی است که در شب یا روز اتفاق می‌افتد و موجب ترس و وحشت شدید و یا صدمه بدنی شدید و مرگ آدمی می‌گردد، اعضای حکومت «جماعت» که هر کدام در جای خود برپا دارنده آن و مسئول در برابر یکدیگر و حکومت هستند و در اجرای عدالت هم آیه مصداق به ۱۲۵ سوره نساء «یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین بالقسط شهداء لله» و آیه ۸ سوره مائده: «یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط»، همه مؤمنان طرف خطاب قرار گرفته‌اند و از آنجا که در حقوق اسلامی، مهمترین شخص جایگزین بزهدار در جبران خسارت از بزه‌دیده با شرایطی، امام مسلمین است، لذا پرداخت خسارت به بزه‌دیدگان از سوی دولت به نیابت از امام (حاکم) و از محل بیت‌المال مسلمین صورت می‌گیرد (کلینی، ۱۳۸۸: ۳۵۵).

۲-۲. بیت‌المال

بیت‌المال مرگب از دو واژه «بیت» و «مال» به معنای خانه و دارایی و در اصطلاح به دو معنا به کار می‌رود، گاهی به معنی اموال عمومی و حکومتی و هر آنچه که همه مردم به نحوی در آن حق دارند؛ این معنا قائم به اموال است. گاهی به معنی مکانی است که اموال عمومی در آن نگهداری می‌شود؛ این معنا قائم به مکان است. امروزه در زبان فارسی، بیت‌المال به معنای هر مالی است که همه مردم در آن سهم دارند و غالباً به اموال دولتی گفته می‌شود (کریمی، ۱۳۷۵: ۱۲۷). شیعیان عقیده دارند بیت‌المال باید به دست امام معصوم و در عصر غیبت در دست فقیه عادل شیعی که جانشین امام است، سپرده شود ولی عقیده اهل سنت بر خلاف این است (زیدان، ۱۳۷۳: ۲۱۸). قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مواردی را از نظر مسئولیت پرداخت دیه و خسارت بر عهده بیت‌المال که به موجب اصل پنجم قانون اساسی تحت تصدی ولی فقیه و تبعاً دولت جمهوری اسلامی است، قرار داده است. بخش قابل توجهی از این موارد در تبصره ۲ ماده ۱۵۶ و مواد ۳۳۲، ۳۳۳ و ۴۲۸ و ۴۳۵ و ۴۷۰ و ۴۷۳ و ۴۷۴ و ۴۷۵ و ۴۷۷ و ۴۸۴ و ۴۸۵ و ۴۸۶ و ۴۸۷ مقرر گردیده است. در توضیح مواد مذکور به نظر می‌رسد؛ مبنای حکم تبصره ماده ۱۵۶ ق. م. ا. اول، قصور دولت (حکومت) است در حفظ جان تبعه‌اش در برابر تهاجم و تهدید جانی. دوم، مسئولیت دولت است ناشی از رفتار زیانبار تبعه‌اش که دیوانه است و دولت نتوانسته او را

مهیار کند. به نظر می‌رسد مبنای مسئولیت دولت در پرداخت دیه مقتول در ماده ۴۳۵ ق.م.ا. اول: قصور دولت در حفظ جان اتباع و نظم در جامعه است که منجر به مرگ بی‌گناهی شده است؛ دوم: فرار مرتکب قتل است پس از جنایت و اینکه دولت نتوانسته مجرم را دستگیر کند؛ سوم: عدم تمکن مالی مرتکب قتل؛ چهارم: عدم تمکن مالی عاقله‌ی قاتل در پرداخت دیه؛ پنجم: بنابر اصل عدم جواز، هدر رفتن خون انسان است که حفظ آن از موارد مسئولیت دولت است؛ ششم: اصل لاضرر که توجیه کننده عدم جواز ایراد خسارت بی‌وجه به مسلمان است. مبنای حکم ماده ۴۸۶ ق.م.ا. اول: مسئولیت دولت ناشی از رفتار و عملکرد فاقد وصف عمد و یا تقصیر قاضی و دوم قاعده فقهی: علی الید ما اخذت حتی تؤدیته است. به نظر می‌رسد مبنای حکم ماده ۵۵۶ ق.م.ا. اول، قاعده فقهی حرمت خون آدمیان است و دوم مسئولیت دولت ناشی از رفتار دیگری است که مسئولیت مرتکب قتل موجب تغلیظ مجازات دیه را بایستی ادا نماید. منظور از تغلیظ دیه، محکومین قاتل است به پرداخت دیه بعلاوه یک سوم آن از باب تشدید مجازات به جهت ارتکاب جرم در ماه‌های حرام (محرم، رجب، ذی القعدة، ذی الحجه) و در محدوده حرم مکه است. «بیت‌المال در سازمان اداری و مالی کشور مصداق معین و مشخصی ندارد و ظاهراً منظور خزانه دولت است که متکفل تنظیم و تنسیق و جمع و خرج درآمدهای عمومی است و عمدتاً وزارت امور اقتصادی و دارایی عهده‌دار تمشیت امور بیت‌المال است که در شمار نهادهای دولتی محسوب و از شخصیت‌های حقوقی عمومی است (نظر ۲۱۴۹/۷-۱۱/۴/۱۳۸۷ اح.ق.)، اما ممکن است در این رابطه این سوال پیش آید که اگر دولت به جهتی امکان پرداخت دیه و خسارت را در موارد مندرج در ق.م.ا. نداشته باشد دیه و خسارت چگونه بایستی پرداخت شود؟ در پاسخ به نظر می‌رسد که با توجه به اینکه هم بیت‌المال عمومی و هم بیت‌المال خاصه، بنابه اصل ولایت و حکومت در اختیار حاکم و ولی امر است، بنابراین ولی امر، «حکومت» مسئول تأدیه آن خواهد بود.

۳-۲. مسئولیت ناشی از رفتار شخص غیر

این اصطلاح برای نخستین بار در ماده ۱۴۲ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ به کار گرفته شد. در

۱. مسئولیت کیفری به علت رفتار دیگری تنها در صورتی ثابت است که شخص به طور قانونی مسئول اعمال دیگری باشد یا در نتیجه رفتار ارتكابی دیگری، مرتکب تقصیر شود.

حقوق کیفری این مسئولیت از موارد مسئولیت عمل غیر است. مسئولیت ناشی از عمل غیر، استثنایی بر اصل شخصی بودن مجازات است. این نوع مسئولیت در حقوق کیفری به جز در مواردی که قانونگذار معین نموده قابل تحمیل به اشخاص نیست. بر اساس ماده مذکور برای اینکه بتوان مسئولیت عمل غیر را بر عهده دیگری قرار داد، لازم است شرایط زیر موجود باشد:

الف- اینکه عمل ارتكابی غیر، مستلزم کیفر باشد؛ ب- اینکه شخص مسئول در قبال غیر دارای سمت باشد؛ پ- اینکه شخص غیر در قبال مسئول دارای وظیفه باشد؛ ت- اینکه شخصی که قرار است مسئولیت را بر عهده گیرد، مرتکب تقصیر شده باشد. مسئولیت کیفری ناشی از رفتار دیگری در صورتی متصور است که عمل دیگری از نظر قانون جزا قابل مجازات بوده و در ارتباط با مقرراتی باشد که مسئول عمل دیگری شخصا رعایت آن مقررات را تعهد کرده باشد (نوربها، ۱۳۶۷: ۳۳۱). هر کس به موجب قانون، وظیفه حفظ، مراقبت یا نظارت بر رفتار دیگری را داشته باشد و در ادای این تکلیف اهمال کند و به این سبب از ناحیه دیگری، جرمی ارتکاب یابد، مسئول است. هر چند تقصیر مرتکب یا شخص غیر نیز در وقوع جرم مؤثر باشد (آقایی جنت مکان، ۱۳۹۰: ۸۰). در حقوق کیفری بنا بر اصل، مسئولیت کیفری شخصی است. ضمن اینکه در امور کیفری، جانی مسئول اصلی است و لذا مسئولیت پرداخت دیه و جبران خسارت بر عهده خود جانی است. اما در ق.م.ا در مواردی، دولت مکلف به پرداخت دیه و جبران خسارت وارده بر بزه دیده از محل بیت‌المال شده است. مستند این تأسیس در فقه سیاسی احادیث و روایات متعددی از ائمه (ع) است که «لا یبطل دم امرء مسلم» (تحریر الوسیله، جلد ۱۹: ۳۰۲) مستند فقهی مسئولیت عمومی (حاکم یا امیر) در حقوق اسلام، حدیث مروی از رسول خدا (ص) است که فرمود: «الا کلکم راع و کلکم مسئول و عن رعیتة، فالامیر الذی علی الناس راع و هو مسئول عن رعیتة...» (بدانید که همه شما مسئول هستید و همه شما نسبت به زیردستان بازخواست می‌شوید، فرمانروای مردم، مسئول مردم است و نسبت به زیردستان بازخواست می‌شود...) (صحیح مسلم، ج ۳: ۱۴۵۹، سنن ابی داود، ج ۳: ۱۳۰).

۴-۲. عدالت

در علم حقوق هماهنگی انسان را با نظام جهان، عدالت گویند. عدالت مفهومی است ناشی از وجدان و فطرت. به عبارت دیگر حس برقراری موازنه حقوقی به حکم عقل و وجدان در انسان

قاعده عدل و انصاف را تشکیل می‌دهد، بر آوردن حقوق دیگران از سوی حکومت و دولت است (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۰: ۵۱۵). در شریعت اسلامی؛ عدالت، محور حکومت است. از واژه عدالت در اصول ۶۱-۱۰۹-۱۲۱-۱۵۶ قانون اساسی و از عدل در اصول ۱-۲-۱۴-۱۴۷-۱۵۴ و ۱۵۶ قانون اساسی و از واژه عادلانه در اصل سوم قانون اساسی سخن رفته است.

امام علی (ع) فرمود: العدل جنه الدول (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۳۴۰) عدالت سپر نگاهبان حکومت‌هاست. امام رضا (ع) فرمود: لو لم يجعل لهم أماً قیماً أميناً حافظاً مستودعاً لدرست المله و ذهب الدین و غیرت السنن و الاحکام و لزاد فيه المبتدعون و نقص منه الملحدون و شبهوا ذلك علی المسلمین (عیون اخبار الرضا، ج ۲: ۱۰۱). امام رضا (ع) فرمود: «اگر برای مردمان، امام و رهبری توانا، امانتدار، نگاهبان و پاکدست و عادل قرار داده نمی‌شد، آیین نابود می‌شد، دین از بین می‌رفت، سنت‌ها و احکام الهی تغییر می‌یافت و بدعت‌گذاران بر آن می‌افزودند و ملحدان از آن می‌کاستند و مسلمانان به شبهه دچار می‌شدند». عدالت در لغت معادل نظم و ادب است و در پارسی، داد، معادل عدل و دادگری معادل عدالت است. عدالت اجتماعی و عدالت، قضایی صفت حکومت و دولت عدل است و لذا سیاست در اسلام خواه سیاست کیفری و خواه سیاست مدنی بر عدالت و انصاف استوار است. بنائاً گرفتن حق ستمدیده از ستمگر و داددهی به دادخواه و تأمین بزه‌دیده و بر آوردن حقوق او و جبران آثار و ستم درباره او عین عدالت و اول مبنای حکومت و دولت مردمی است.

۵-۲. خون مسلمان هدر نمی‌شود

بنابه قاعده: «لا یبطل دم امرء مسلم» در فقه اسلام، جان انسان‌ها به ویژه مسلمانان به استثنای فرق مهدورالدمی چون، ناصبی و خوارج و کفار حری، دارای احترام است و حتی الامکان نباید خونی بر زمین ریخته شود و اگر ناگزیر چنین امری به وقوع پیوست، باید به نحو مقتضی جبران گردد. جبران قتل نیز به این است که اگر قاتل عمداً اقدام به چنین کاری کرده است. اولیای دم، یا زمانی که دولت، ولی دم مقتول محسوب می‌شود، اختیار دارند که قاتل را قصاص نمایند و اگر قاتل در عمل خود تعدی نداشته است، باید در قبال خونی که ریخته است، دیه بپردازد. در چنین مواردی هرگاه قاتل یا بستگانش توانایی پرداخت دیه را نداشته باشند، دولت مسئول است که از محل بیت‌المال دیه را بپردازد، تا خون مسلمان هدر نشود (بای، ۱۳۸۴: ۶۷). برخی از

فقیهان همچون آیت الله خویی، عبارت «لا یبطل دم امرء مسلم» را یک قاعده کلی و قابل تطبیق در موارد متعدد می‌دانند (خویی، ۱۴۰۷: ۱۲). در حقوق اسلام عمدتاً مبنای وظیفه دولت در جبران خسارت و پرداخت دیه مقتول و مجروح، هدر نرفتن خون مسلمانان می‌باشد، لذا به نظر می‌رسد قاعده: «لا یبطل دم امرء مسلم» برهانی حائز اهمیت در دین اسلام است برای حفظ خون و به عبارت دیگر حق زندگی انسان‌ها. در رابطه با قاعده: لا یبطل دم امرء مسلم، در فقه علاوه بر اجماع، روایات متعددی که می‌توان ادعای استفاضه و بلکه تواتر آن را نمود وجود دارد. از برخی روایات تعبیر عمومی‌تری استفاده می‌شود و آن این که حق هیچ مسلمانی نباید پایمال شود بنابراین اگر در موردی مدیون اعسار داشته باشد و توان پرداخت دین خود را نداشته باشد دولت مسئول است که از محل بیت‌المال دین او را بپردازد. از این روی، می‌توان گفت که این قاعده یکی از قواعد مهم مرتبط با فقه حکومتی است و از وظایف حکومت و یا حاکم واقعی یعنی امام(ع) آن است که خون و حق مسلمان را نگذارد که هدر رود.

۶-۲. مصلحت

مصلحت، خلاف مفسدت به معنای صواب، شایستگی و صلاح می‌باشد (دهخدا، ۱۳۷۲: ۱۸۵ و ۱۸۶). مصلحت عبارت است از آنچه که با مقاصد انسان در امر دنیوی یا اخروی یا هر دو موافق بوده و نتیجه آن به دست آوردن منفعت یا دفع ضرر باشد (حلی، ۱۴۰۳: ۲۲۱). از روایات و سخن فقهای امامیه فهمیده می‌شود که تمام احکام مربوط به معاملات و غیر آن برای تأمین مصالح دنیوی و اخروی مردم که عرفاً مصلحت و فایده نامیده می‌شوند تشریح شده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۲۴). «منظور از مصلحت، حفظ مقاصد شرع است و هدف شرع حفظ و صیانت پنج چیز برای مردمان است: دین، نفس، عقل، نسل و مال آنها. هر چه در خدمت حفظ این مقاصد بنیادین پنج‌گانه است، مصلحت و هر چه موجب تقویت آنها باشد مفسده است و دفع آن به مصلحت. قصاص برای حفظ نفس و البته ایجاد نظم جامعه جعل شده است. حفظ مال هم ضمانت اجرای حقوقی دارد که همانا قواعد حاکم بر مسئولیت مدنی ناشی از اضرار و یا غضب است، و هم ضمانت اجرای کیفری، یعنی حد سرقت. حکم جهاد، به ویژه جهاد ابتدایی، در خدمت حفظ دین است. حد شرب خمر برای صیانت از عقل، جعل گردیده است. حد زنا هم حافظ نسل است و هم در خدمت ترویج ازدواج و خانواده‌مداری جامعه دینی. ضمن اینکه بنا بر

منطق قیاسی این اصول منتهی به ایجاب و تحریم‌های دیگری می‌شوند که باز این فرعیات در خدمت همان ضروریات پنج‌گانه اصلی قرار می‌گیرند که اجرای اینها بر عهده دولت است» (سید فاطمی، ۱۳۹۵: ۲۰). برخی احکام شرعی در واقع پاسخ به نیازهای ثابت هستند مانند احکام حدود و قصاص و دیات که پاسخی به نیازهای لازم برای بقای نسل و تضمین امنیت جانی و مالی می‌باشند که ولی امر مجری این احکام است و دولت در مقام مأمور از سوی حکومت در برابر جماعت، پاسخگوی آنها است. اما در عین حال شریعت اسلام به ولی امر اجازه داده است تا بر طبق مصالح و در پرتو احکام ثابت، آنها را تعیین و احکام حکومتی را راساً و یا از طریق مجلس مقننه جهت حفظ سلامت جامعه و اداره آن و تنظیم امور با رعایت مصلحت اسلام و مسلمین صادر نماید. اصولاً در اسلام، مصلحت عمومی و مراعات منافع جامعه سرلوحه عملکرد حکومت «دولت» است. به نظر می‌رسد که در مبنا، تأسیس‌های مالی در اسلام مانند زکات و خمس و خراج و جزیه، فیه، عشر، مالیات زراعی، بهره اراضی، مالیات سرانه و اراضی مفتوح العنوه در اصطلاح فقه جهت عامه دارد.

در توجیه مطلب مذکور در شرع اسلام می‌توان گفت: مثلاً، الف - یکی از مصارف زکات پرداختن آن بر غارمین^۱ بدهکاران و وامداران که دینی بر ذمه آنهاست و توان پرداخت آن را ندارند، مشروط بر آن که سبب دین، امری حرام و معصیت‌آمیز نباشد. حال اگر قاتل توان پرداخت این دین خون‌بهای مقتول را نداشته باشد، می‌توان از سهم بدهکاران، مبلغ دیه را در اختیار قاتل قرار داد که با پرداخت دیه مقتول، دین خویش را ادا نماید (گنجینه استفتائات، ۱۳۹۶: ۴۳)؛ ب- در هر جامعه‌ای همواره این امکان وجود دارد که مقدسات دینی مورد هجمه قرار گیرد اگر انسان مؤمنی، اتفاقاً اقدام به قتل شخصی نماید که حریم مقدسات را شکسته و مصداق مهدورالدم شده است، در صورتی که شخص مؤمن به سبب اقدام خویش محکوم به مرگ گردد، امام مسلمین «دولت» دیه شخص مؤمن را که جاننش را نثار اعتقادات خود نموده است، از محل زکوات که بخشی از بیت‌المال است و یا دیگر وجوهی که در اختیار دارد پرداخت خواهد نمود؛ پ- در زمان جنگ هرگاه دشمنان، اسرای مسلمان را سپر حفاظتی خود ساخته باشند، به

۱. قران، سوره توبه، آیه ۶۰: انما الصدقات للفقراء والمساكين و العاملین علیها و المؤلفه قلوبهم و فی الرقاب و الغارمین و فی سبیل الله و این السبیل فریضه من الله و الله علیم حکیم: جز این نیست صدقه‌ها از برای درویشان است و درماندگان و کارکنان بر جمع صدقات و آنان که بدست آورده شده دل‌هایشان و در آزاد کردن گردن‌ها و قرض دادن به مفلسان و در راه خدا و راه‌گذاران نیازمند قرض کردن است از خدا و خدای دانای دست‌کردار است.

مبارزان جبهه اسلام اجازه داده شده است که در صورت ضرورت و برای هدف بالاتری که حفظ کيان اسلام باشد، به قتل اسرای مسلمان اقدام نمایند. در این صورت علاوه بر کفاره قتل مسلمانان، مطابق نظر برخی فقیهان، دیه مقتول را دولت از بیت‌المال می‌پردازد، چرا که پرداخت دیه در چنین مواردی تأمین‌کننده مصلحت عمومی مسلمانان است (بای، ۱۳۸۴: ۷۶).

به موجب ماده یک قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹: «هر کس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجارتي یا به هر حق دیگر که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده لطمه‌ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری می‌شود مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می‌باشد»، قواعدی مانند: لاضرر، اتلاف، تسبیب، ضمان ید و ضمان غرور، از مهمترین مبانی مسئولیت در فقه به شمار می‌روند. ما حاصل این قواعد آن است که در حقوق اسلام: هیچ ضرری نباید بدون جبران بماند «لاضرر و لا ضرار فی الاسلام» هر کسی مال دیگری را تلف کند مسئول جبران آن است «من اتلف مال الغير فهو له ضامن»، هر کس برمال دیگری مسئولی شود، ضامن نقص و تلف آن است «علی الیدما اخذت حتی تودیة» هر کس دیگری را به امری مغرور کند و از این راه زیانی به او برساند باید جبران خسارت نماید «المغرور یرجع الی من غره»، و به طور کلی آنچه از مبانی مسئولیت در حقوق اسلام استنباط می‌شود آنست که هیچ زیانی نباید بدون جبران باقی بماند. همین که زیان وارد شده، ناروا و قابل انتساب به فعل زیان‌بار شخص باشد، از نظر فقه اسلامی، آن شخص مسئول جبران خسارت وارده به زیان دیده می‌باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۴۰۵ و ۴۱۰).

۷-۲. قصور و تقصیر دولت در انجام وظیفه

قصور، به معنی در مانده شدن، سست گشتن باز ایستادن در کار، درماندگی، سستی و کوتاهی از کار (معین، ۱۳۸۷: ۷۹۸) و به معنی واگذاشتن کاری از روی عجز و در ماندگی (عمید، ۱۳۴۹: ۷۲۹). تقصیر به معنی کوتاهی کردن در کار و سستی ورزیدن، گناه و خطای عمدی. قصور در فقه، در مقابل تقصیر به کار رفته و عبارت است از ترک یک قانون الزامی بدون آن که مسامحه‌ای در آن کرده باشد. تقصیر در لغت، خودداری از انجام عملی با وجود توانایی صورت دادن آن عمل را گویند. تقصیر در فقه غالباً به همین معنی به کار رفته است و مقابل آن قصور است که خودداری از انجام کاری با عجز از انجام آن کار را گویند (معین، ۱۳۸۷: ۳۳۸). «در حقوق مدنی،

تقصیر ترک عملی است که شخص ملزم به انجام دادن آن است، با ارتکاب عملی است که شخص از انجام دادن آن منع شده است، قسمت نخست را تفریط و قسمت دوم را تعدی می‌نامند و تقصیر اعم از تعدی و تفریط است (ماده ۹۵۳ قانون مدنی). علامت تقصیر در حقوق مدنی این است که ضمانت اجرای آن جبران خسارت است. در حقوق جزا، تقصیر عبارت است از: الف - ترک الزام قانونی است که کیفر آن مجازات باشد؛ ب - بی‌احتیاطی و غفلت است. در معنی اول شامل عمد و غیرعمد می‌باشد. در مواردی علت مسئولیت دولت در جبران خسارت و پرداخت دیه، قصور دولت در ایفای وظایف خویش و سهل‌انگاری در اداره مناسب جامعه است. مانند پرداخت دیه و خسارت به افرادی که در ناآرامی‌ها و ازدحام جمعیت به آنها صدمه بدنی وارد و یا کشته شده‌اند، بر همین اساس است که برخی از مصادیق پرداخت دیه و خسارت از بیت‌المال، هم مصداق قصور دولت هم مصداق قاعده لایبطل، خواهد بود مانند موردی که مسلمانی در آشوب و اغتشاش و ناآرامی‌ها «هایشات» به قتل برسد (کلینی، ۱۳۵۶: ۳۵۵) و یا قاتل شخص مسلمانی فراری شود و به او دسترسی نباشد. گاهی مسئولیت دولت در جبران خسارت و پرداخت دیه مصداق قاعده لایبطل خواهد بود، بدون آن که مصداق قصور حکومت باشد، مانند موردی که حکومت هیچ قصوری نداشته است و یا موردی که شخص مرتکب قتل خطای محض می‌شود و عاقله او ولی امر مسلمانان باشد و بالاخره اینکه برخی موارد، مصداق قصور دولت خواهد بود، بدون آنکه مصداق قاعده لایبطل، باشد مانند آن که شهروند اهل ذمه‌ای توسط مسلمانی به قتل برسد و قاتل پس از ارتکاب قتل فرار کند و به او دسترسی نباشد (بای، ۱۳۸۴: ۷۵) که برخی موارد آن در ق.م.ا ذیلا اشاره می‌شود:

۱-۷-۲. پرداخت خسارت حاصل از تجاوز از میزان مجازات در اجرای حکم

ماده ۱۳ ق.م.ا می‌گوید: «حکم به مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی و اجرای آنها حسب مورد نباید از میزان و کیفیتی که در قانون با حکم دادگاه مشخص شده است تجاوز کند و هرگونه صدمه و خسارت که از این جهت حاصل شود، در صورتی که از روی عمد یا تقصیر باشد حسب مورد موجب مسئولیت کیفری و مدنی در غیر صورت، خسارت از بیت‌المال جبران می‌شود». حکم این ماده مبتنی است بر مسئولیت ناشی از عمل غیر از سوی دولت و اشتباه قاضی که عامل حکومت است و لذا موافق اصل ۱۷۱ ق.ا و ماده ۱۴۲ ق.م.ا. دولت مسئول جبران

خسارت است.

۲-۷-۲. پرداخت دیه مقتول و مصدوم در اثر اجرای وظیفه توسط مأمور دولت

«هرگاه ماموری در اجرای وظایف قانونی، عملی را مطابق مقررات انجام دهد و همان عمل موجب فوت یا صدمه بدنی کسی شود، دیه بر عهده بیت‌المال است.»

تبصره - «هرگاه شخصی با علم به خطر یا از روی تقصیر، وارد منطقه ممنوعه نظامی و یا هر مکان دیگری که ورود به آن ممنوع است، مطابق مقررات، هدف قرار گیرد، ضمان ثابت نیست و در صورتی که از ممنوعه بودن مکان مزبور آگاهی نداشته باشد، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود.» به موجب ماده ۱۳ قانون نحوه به کارگیری سلاح توسط مأموران نیروهای مسلح در موارد ضروری مصوب ۱۳۷۳/۱۰/۱۸: در صورتی که مأمورین با رعایت مقررات این قانون سلاح به کار گیرند و در نتیجه طبق آرای محاکم صالحه شخص یا اشخاص بی‌گناهی مقتول و یا مجروح شوند یا خسارت مالی بر آنان وارد گردیده باشد، پرداخت دیه و جبران خسارت بر عهده سازمان مربوطه خواهد بود و دولت مکلف است همه ساله بودجه‌ای را به این منظور اختصاص داده و حسب مورد در اختیار نیروهای مسلح قرار دهد (ماده ۴۷۳ ق.م.ا).

در تبیین مسئولیت دولت در ماده مذکور، می‌توان گفت: دولت متشکل عمال و مأمورینی است که تحت امر دولت انجام وظیفه می‌کنند و لذا اگر این مأمورین در راستای وظیفه قانونی خودشان و به امر آمر قانونی و بدون اهمال و بدون تقصیر (بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی، بدون مسامحه، غفلت، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی و مانند آنها) تیراندازی کند و در نتیجه شخصی مورد هدف قرار گیرد، دولت مسئول جبران خسارت خواهد بود و مسئولیت دولت در این مورد ناشی از رفتار مأمور تیراندازی کننده است، اما از آنجا که مجنی علیه در اینجا بی‌گناه بوده، خونس نباید به هدر رود و لذا دولت که متصدی بیت‌المال است خون‌بهای مقتول را پرداخت خواهد کرد.

۲-۷-۳. پرداخت خسارت و دیه در موارد اشتباه قاضی

«هرگاه^۱ پس از اجرای حکم قصاص، حد یا تعزیر که موجب قتل، یا صدمه بدنی شده است

۱. الف- به موجب اصل یکصد و یکم قانون اساسی: «هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در

پرونده در دادگاه صالح طبق مقررات آیین دادرسی، رسیدگی مجدد شده و عدم صحت آن حکم ثابت شود، دادگاه رسیدگی کننده مجدد، حکم پرداخت دیه از بیت‌المال را صادر و پرونده را با ذکر مستند جهت رسیدگی به مرجع قضایی مربوط ارسال می‌نماید تا طبق مقررات رسیدگی شود. در صورت ثبوت عمد یا تقصیر از طرف قاضی صادر کننده حکم قطعی، وی ضامن است و به حکم مرجع مذکور، حسب مورد به قصاص یا تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» و بازگرداندن دیه به بیت‌المال محکوم می‌شود» (ماده ۴۸۶.ق.م.ا).

۴-۷-۲. پرداخت دیه مقتول در جنایت شبه عمدی به دلیل فرار قاتل

«در جنایت شبه عمدی در صورتی که به دلیل مرگ یا فرار به مرتکب دسترسی نباشد، دیه از مال او گرفته می‌شود و در صورتی که مال او کفایت نکند از بیت‌المال پرداخت می‌شود» (ماده ۴۷۴.ق.م.ا). مبنای مسئولیت دولت در این ماده در پرداخت دیه مقتول از بیت‌المال: الف- مسئولیت دولت ناشی از رفتار غیر است، زیرا جنایت شبه عمدی است؛ ب- اینکه دولت مسئول حفظ جان اتباع است ولی نتوانسته از وقوع جنایت جلوگیری کند و اینکه جانی فرار کرده و حکومت نتوانسته مانع فرار او شود لذا از باب قصور در وظیفه، دولت مسئول جبران خسارت است؛ پ- اینکه خون مسلمان نباید هدر شود؛ ت- اینکه از باب اصل لاضرر وقتی مرتکب جنایت متمکن از پرداخت دیه نباشد خواه از کل آن و خواه از بخشی از آن، دولت از باب ولایت و سیادت و مسئولیت جماعت خسارت را می‌پردازد.

۵-۷-۲. پرداخت دیه و خسارت حاصل از اقدام به عمل بیش از مجازات از سوی مأمور دولت

«هرگاه محکوم به قصاص عضو یا تعزیر یا حد غیر مستوجب سلب حیات در اثر اجرای مجازات کشته شود یا صدمه‌ای بیش از مجازات مورد حکم به او وارد شود، چنانچه قتل یا صدمه، عمدی یا مستند به تقصیر باشد، مجری حکم، حسب مورد به قصاص یا دیه محکوم می‌شود. در غیر این صورت قصاص و حد، ضمان منتفی است و در تعزیرات، دیه از بیت‌المال

غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌گردد».

ب- به موجب بند ۶ ماده ۶ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰/۱۷/۰۷ «اظهارنظر در خصوص اشتباه یا تقصیر قاضی موضوع اصل ۱۷۱ ق اساسی و ماده ۱۳۰ این قانون در صلاحیت دادگاه عالی است.

پ- به موجب ماده ۳۰ ق. نظارت بر رفتار قضات: رسیدگی به دعوای جبران خسارت ناشی از اشتباه یا تقصیر قاضی موضوع اصل ۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در صلاحیت دادگاه عمومی تهران است. رسیدگی به دعوای مذکور در دادگاه عمومی منوط به احراز تقصیر یا اشتباه قاضی در دادگاه عالی است».

پرداخت می‌شود» (ماده ۴۸۵ ق.م.ا).

تقصیر در لغت به معنای کوتاهی کردن، خطا کردن و سستی کردن در کاری و خطا به معنای سهو و اشتباه و نادرست و جرمی که از روی عمد نباشد. به موجب تبصره ماده ۱۴۵ ق.م.ا «تقصیر اعم از بی احتیاطی و بی‌مبالاتی است. مسامحه، غفلت، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی و مانند آنها، حسب مورد از مصادیق بی احتیاطی و بی‌مبالاتی محسوب می‌شود». تقصیر، عنصر معنوی جرایم غیر عمدی است. این ماده ناظر به حالتی است که جنایت صرفاً به سبب اجرای مجازات رخ دهد و عواملی همچون امر آمر قانونی و اشتباه در تشخیص وجود نداشته باشد. حکم قسمت ذیل این ماده مستند به قاعده فقهی، عدم ضمان، در اجرای مجازات است و نیز مخاطبان این ماده فقط مأموران دولتی یا مأموران اجرای احکام صادره از دادگاه‌های کیفری نیستند. اما مبنای مسئولیت دولت در این ماده قاعده «لا یبطل دم امر مسلم» است و دوم مسئولیت دولت ناشی از رفتار مأمورین دولت و سوم اصل لاضرر و لاضرار در اسلام است.

۶-۷-۲. پرداخت خسارت ناشی از اجرای دستورات قضایی

«در صورتی که متصرف منزل و مکان و یا اشیای مورد بازرسی، از باز کردن محل‌ها و اشیای بسته خودداری کند، بازپرس می‌تواند دستور بازگشایی آنها را بدهد اما تا حد امکان باید از اقداماتی که موجب ورود خسارت می‌گردد خودداری شود». تبصره: «در صورتی که در اجرای این ماده، خسارت مادی وارد شود و به موجب تصمیم قطعی، قرار منع یا موقوفی تعقیب و با حکم برائت صادر شود، همچنین مواردی که امتناع کننده شخص مجرم نباشد حتی اگر موضوع به صدور قرار جلب به دادرسی یا محکومیت متهم منجر شود، دولت مسئول جبران خسارت است، مگر آنکه تقصیر بازپرس یا سایر مأموران محرز شود که در این صورت، دولت جبران خسارت می‌کند و به بازپرس و یا مأموران مقصر مراجعه می‌نماید» (ماده ۱۴۵ ق.آ.د.ک).

۷-۷-۲. پرداخت خسارت حاصل از بازداشت اشخاص از سوی مأمورین دولت

«اشخاصی که در جریان تحقیقات مقدماتی و دادرسی به هر علت بازداشت می‌شوند و از سوی مراجع قضایی، حکم بازداشت یا قرار منع تعقیب در مورد آنان صادر شود، می‌توانند با رعایت ماده (۱۴) این قانون خسارت ایام بازداشت را از دولت مطالبه کنند» (ماده ۲۵۵

ق.آ.د.ک).

۸-۷-۲. پرداخت خسارت ایام بازداشت متهم

«جبران خسارت موضوع ماده (۲۵۵) این قانون بر عهده دولت است و در صورتی که بازداشت بر اثر اعلام مغرضانه جرم، شهادت کذب و یا تقصیر مقامات قضایی باشد، دولت پس از جبران می‌تواند به مسئول اصلی مراجعه کند» (ماده ۲۵۹ ق.آ.د.ک).

۹-۷-۲. پرداخت دیه مقتول در صورت مرگ، فرار و یا عدم دسترسی به متهم

«در جنایت خطای محض در مواردی که پرداخت دیه بر عهده مرتکب است اگر به علت مرگ یا فرار، دسترسی به او ممکن نباشد دیه جنایت از اموال او پرداخت می‌شود و در صورتی که مرتکب مالی نداشته باشد دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود» (ماده ۴۷۵ ق.م.ا). مسئولیت دولت در ماده مذکور مبتنی است بر: ۱- قاعده لا یبطل دم امرء مسلم؛ ۲- مسئولیت ناشی از رفتار افراد تحت تابعیت دولت؛ ۳- اصل ولایت؛ ۴- اصل لاضرر است.

۸-۲. مبنای قائم مقامی

دیگر مبنای فقهی مسئولیت دولت، توارث یا قائم مقامی است، با توجه به قاعده غرم: «من له الغنم فعلیه الغرم» برای هر کس که نفع و غنیمی است، زیان هم بر عهده اوست. علتی که در منابع فقهی برای پرداخت دیه و خسارت از سوی دولت شده، آن است که، بیت‌المال مسلمین که تصدی آن بر عهده «دولت» است، از نظر شرعی قائم‌مقام و یا وارث افراد است، بنابراین ضامن جنایت‌های ایشان نیز می‌باشد. هر کسی که امام وارث اوست، امام ضامن او نیز هست، و فقها وارث بودن نسبت به ارث بدون وارث را در مورد مسلمان و کافر یکسان می‌دانند، و می‌گویند: همانگونه که بیت‌المال مالک ارث کسی می‌شود، در مقابل جسم و جان او نیز مسئولیت دارد (بحر العلوم، ۱۴۰۳: ۲۳۱).

۳. نوع و مصادیق مسئولیت دولت در پرداخت دیه و خسارت

۱-۳. مسئولیت دولت در قانون مجازات اسلامی مسئولیت ناشی از رفتار اشخاص غیر است در دو صورت ذیل شخص مسئولیت مدنی نسبت به عمل دیگری در خارج از قرار داد دارد: الف- اگر شخص، مسئول عمل کسی باشد که قانون تحت مراقبت و مواظب او قرارداد مانند

مسئولیت پدر نسبت به فرزند صغیر خود در صورتی که صغیر ضرری به دیگری برساند (ملاک ماده ۳۳۴ قانون مدنی^۱)؛ ب- مسئولیت متبوع نسبت به عمل کسی که تابع او می‌باشد، مانند مسئولیت کارفرما نسبت به عمل کارگر که موجب خسارت دیگری شده است (ماده ۱۲ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹). مسئولیت دولت ناشی از رابطه تابع و متبوعی است، بنابراین لازم است: اولاً - بین مسئول و آن شخص غیر، رابطه تبعیت باشد و این رابطه عبارت است از حالت سلطه متبوع بر تابع بطوری که بتواند تحت اراده و نظر خود آن تابع را به کار معینی وادار کند ولو آنکه تابع، عملاً دست به کار نشده باشد، مانند استیفاء از عمل غیر در مورد ماده (۳۳۷-۳۳۶ ق.م) که به موجب صریح ماده ۳۰۷ ق.م عقد محسوب نمی‌شود. دریافت اجرت شرط وجود رابطه تبعیت نیست، به همین جهت، سرباز، تابع وزارت دفاع ملی «دولت» است و شرط رابطه مزبور این نیست که تابع را خود متبوع انتخاب کرده باشد، کافی است که ثالث، او را تحت اختیار متبوع قرار داده باشد و متبوع بر او تسلط بالا را پیدا کند. با این وصف تشخیص رابطه تبعیت، با عرف است. کارفرمای صغیر هم متبوع کارگران خود می‌باشد؛ ثانیاً - تابع در حین انجام وظیفه و یا به سبب انجام وظیفه خسارتی به دیگری برساند (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۰: ۶۴۵).

۲-۳. پرداخت هزینه احضار شهود و کارشناس و مترجم و پزشک از سوی دولت

«شاکی و متهم بابت هزینه انتشار آگهی، ایاب و ذهاب گواهان، حق الزحمه کارشناسان، مترجمان و پزشکان و سایر اشخاصی که به تشخیص مقام قضایی احضار می‌شوند، اما هرگاه اقدامات مذکور بنا به درخواست شاکی صورت گیرد، شاکی باید هزینه مقرر را مطابق قوانین و مقررات و تعرفه‌های مربوط، در مهلت تعیین شده، پرداخت کند. در صورتی که شاکی ملزم به پرداخت هزینه مذکور باشد و از پرداخت امتناع کند، هزینه مذکور از اعتبارات مربوط به قوه قضاییه پرداخت می‌شود و مراتب به اطلاع دادستان می‌رسد تا به دستور وی از طریق اجرای احکام مدنی، با توقیف و فروش اموال شاکی، با رعایت مستثنیات دین، معادل هزینه پرداخت شده اخذ و به حساب مربوط در خزانه‌دار کل واریز شود. در هر صورت از متهم هیچ هزینه‌ای اخذ نمی‌شود». تبصره ۱: در صورتی که به تشخیص مقام قضایی، شاکی قادر به پرداخت

۱. ماده ۳۳۴ ق.م. مالک یا متصرف حیوان مسئول خساراتی نیست که از ناحیه آن حیوان وارد می‌شود مگر این که در حفظ حیوان تقصیر کرده باشد لکن در هر حال اگر حیوان به واسطه عمل کسی مثلاً ضرر گردد فاعل آن عمل مسئول خسارات وارده خواهد بود.

هزینه‌های فوق‌ناباشد، هزینه از اعتبارات قوه قضاییه پرداخت می‌شود؛ تبصره ۲: در موارد فوری به دستور مقام قضایی، اقدامات موضوع این ماده، پیش از پرداخت هزینه مربوط انجام می‌شود؛ تبصره ۳: میزان هزینه ایاب و ذهاب گواهان مطابق تعرفه‌ای است که ظرف شش‌ماه از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون توسط وزیر دادگستری تهیه و به تصویب رییس قوه قضاییه می‌رسد» (ماده ۵۶۰ ق.آ.د.ک).

۳-۳. پرداخت حق الوکاله وکیل تسخیری و وکیل متهم

«حق الوکاله وکیل تسخیری متهم از محل اعتبارات قوه قضاییه پرداخت می‌شود» (ماده ۳۴۸ ق.آ.د.ک). «متهم می‌تواند تا پایان اولین جلسه رسیدگی از دادگاه تقاضا کند وکیل برای او تعیین شود دادگاه در صورت احراز عدم تمکن متقاضی، از بین وکلای حوزه قضایی و در صورت عدم امکان از نزدیکترین حوزه قضایی، برای متهم، وکیل تعیین نماید. در صورتی که وکیل در خواست حق الوکاله کند، دادگاه حق الوکاله او را متناسب با اقدامات انجام شده، تعیین می‌کند که در هر حال میزان حق الوکاله نباید از تعرفه قانونی تجاوز کند حق الوکاله از محل اعتبارات قوه قضاییه پرداخت می‌شود».

تبصره: «هرگاه دادگاه حضور دفاع وکیل را برای شخص بزه‌دیده فاقد تمکن مالی ضروری بداند طبق مفاد این ماده اقدام می‌کند» (ماده ۳۴۷ ق.آ.د.ک).

۳-۴. پرداخت خسارت حاصل از اجرای قصاص محکوم علیه

«در مواردی که جنایت، نظم و امنیت عمومی را برهم زند یا احساسات عمومی را جریحه‌دار کند و مصلحت در اجرای قصاص باشد لکن خواهان قصاص، تمکن از پرداخت فاضل دیه یا سهم دیگر صاحبان حق قصاص را نداشته باشد، با درخواست دادستان و تأیید رئیس قوه قضاییه، مقدار مذکور از بیت‌المال پرداخت می‌شود» (ماده ۴۲۸ ق.م.ا). فلسفه پرداخت فاضل دیه از سوی دولت در این ماده حل یکی از مشکلات مهم قضایی و جامعه و حمایت دولت از جماعت و حفظ نظم است، زیرا بسی پیش می‌آید که اولیاء دم مقتول توانایی پرداخت فاضل دیه را ندارند و محکوم به قصاص هم بیهوده در زندان مانده و این خلاف عدالت است و به مصلحت جامعه هم نیست و لذا به حکم دادگاه با پرداخت فاضل دیه از سوی دولت مشکل حل می‌شود.

۵-۳. پرداخت دیه و خسارت ناشی از حوادث ضدانقلابی

وزارت کشور در تاریخ ۱۳۵۷/۰۳/۲۶ بخشنامه‌ای با عنوان: «نحوه تشخیص و تخصیص اعتبار ردیف ۱۰۵۰۲۲ بودجه» صادر نمود. در ماده ۲ بخشنامه مزبور چنین آمده:

الف: پرداخت خسارت‌های وارده به کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی که در جریان جنایات تروریستی متحمل آسیب و زیان می‌گردند؛

ب- پرداخت خسارت‌های وارده به کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی غیردولتی در اثر نزاع‌های دسته‌جمعی، در صورتی که عامل خسارت شناسایی نشود، فرد خسارت دیده خود طرف دعوا نباشد و عدم تأمین خسارت موجب نزاع‌های دیگر شود؛

پ- پرداخت خسارت وارده به مردم و اشخاص حقوقی غیردولتی در اثر بمب‌گذاری‌ها و اقدامات ضدانقلاب و اشرار؛

ت- پرداخت خسارت وارده به اموال منقول و غیرمنقول و خودروهای مردم و اشخاص حقوقی غیردولتی در اثر آتش‌سوزی‌های عمدی ضدانقلاب و اشرار؛

ث- پرداخت خسارت وارده به اموال منقول و غیرمنقول و خودروهای مردم و اشخاص حقوقی غیردولتی ناشی از سرقت مسلحانه، غارت و راه‌بندی‌ها؛

ج- پرداخت هزینه‌های مربوط به مردم در اثر گروگانگیری غیر تسویه حساب اشرار و ضدانقلاب؛

چ- پرداخت خسارت به مردم و اشخاص حقوقی در اثر اغتشاشات و بحران‌ها؛

ح- کمک به خانواده‌هایی که وابستگان آنها در اثر اقدامات اشرار و ضدانقلاب و مأموریت‌های امنیتی و انتظامی شهید یا کشته می‌شوند؛

خ- جبران خسارت نیروهای خودی که در اثر اقدامات ضدانقلاب و اشرار دچار خسارت می‌شوند؛

د- حمایت مالی از حامیان انقلاب در کردستان و تأمین خسارت وارده به آنانکه در اثر گروگانگیری با اقدامات اشرار و ضدانقلاب خسارت می‌بینند.^۱

۶-۳. پرداخت دیه با وجود علم اجمالی به جنایت و سوگند متهمان

«در موارد علم اجمالی به ارتکاب جنایت، توسط یک نفر از دو یا چند نفر معین، در صورت

۱. این بخشنامه در حال حاضر اجرا نمی‌شود.

وجود لوٹ بر برخی از اطراف علم اجمالی، طبق مواد قسامه در این باب عمل می‌شود و در صورت عدم وجود لوٹ، صاحب حق می‌تواند از متهمان مطالبه سوگند کند که اگر همگی سوگند یاد کنند در خصوص قتل، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و در غیر قتل دیه به سبب مساوی از متهمان دریافت می‌شود» (به موجب ماده ۴۷۷ ق.م.ا). علم اجمالی علمی است که از جهاتی علم و آگاهی نسبت به موضوع و از جهاتی تردید وجود دارد. در حالتی که در ماده فوق مذکور است، یقین وجود دارد که مرتکب قتل یکی از دو یا چند نفر معین می‌باشد اما تردید وجود دارد که کدام یک جانی هست. در رابطه با مبنای ماده مذکور می‌توان گفت: الف- اصل احتیاط است، هر چند قتل عمدی باشد، زیرا قاتل بصورت تفصیلی معلوم نیست؛ ب- قاعده لایبطل استف که هم در جانب بزه‌دیده و هم در جانب بزه‌کاران ظهور دارد؛ پ- اصل ولایت عامه حاکم اسالمی و مسئولیت او درباره تابعین خود است؛ ت- قصور دولت (حکومت) در حفظ خون مسلمان است؛ ث- مسئولیت دولت ناشی از رفتار تابع هست که نتیجه‌اش پرداخت خسارت وارده بر بزه‌دیده است.

۷-۳. پرداخت هزینه ایاب و ذهاب شهود و مطلعین

«در صورتی که شاهد یا مطلع برای حضور خود در خواست هزینه ایاب و ذهاب کند یا مدعی ضرر و زبانی از حیث ترک شغل خود شود، بازپرس هزینه ایاب و ذهاب را طبق تعرفه‌ای که قوه قضاییه اعلام می‌کند و ضرر و زیان ناشی از ترک شغل را در صورت لزوم با استفاده از نظر کارشناس تعیین و شاکی را مکلف به تودیع آن در صندوق دادگستری می‌نماید. هرگاه شاکی، به تشخیص بازپرس توانایی پرداخت هزینه را نداشته یا احضار از طرف بازپرس باشد، هزینه‌های مذکور از محل اعتبارات مصوب قوه قضاییه پرداخت می‌شود. هرگاه در جرایم قابل گذشت، شاکی با وجود ملالت از پرداخت هزینه‌های مذکور در این ماده خودداری کند، استماع شهادت با گواهی مطلعین معرفی شده از جانب وی به عمل نمی‌آید، اما در جرایم غیرقابل گذشت، هزینه‌های مذکور به دستور بازپرس از محل اعتبارات مصوب قوه قضاییه پرداخت می‌شود» (ماده ۲۱۵ ق. آ.د.ک). در تعلق و توجیه مواد ۵۶۰ و ۳۴۷ و ۳۴۸ و ۱۴۵ و ۲۵۵ و ۲۵۹ ق. آ.د.ک به اصول ولایت و مداوله و سیادت حاکم در شریعت اسلام و تبعاً از او دولت اسلام که حافظ و حامی منافع مسلمانان ولی امر آنها در ادراه امور امت است استناد کرد

و به نظر می‌رسد که در تعلیل مواد ۱۳ و ۴۷۳ و ۴۷۵ و ۴۸۵ و ۴۸۶ ق.م.آ به اصل ولایت و مداوله و تکلیف حکومت و دولت در ایجاد امنیت در جامعه و مراعات عدل و نسفت و حفظ منافع آحاد ملت می‌توان استناد کرد. حکم ماده ۱۴۵ ق.ا.د.ک مشروط است بر: الف- ضرورت قضایی در بازگشایی محل‌ها و اشیای بسته به دستور مقام قضایی با مراعات موازین قانونی؛ ب- ورود خسارت مادی به صاحب محل در اجرا یا دستور بازگشایی؛ پ- خودداری متصرف منزل و مکان از گشودن محل‌ها و اشیای بسته؛ ت- مسئولیت دولت در جبران خسارت، حتی اگر موضوع به صدور قرار جلب به دادرسی یا محکومیت متهم منجر شود؛ ث- بازپرس در رابطه با صدور دستور بازگشایی، مرتکب تقصیر نشده باشد و مسئولیت دولت مبتنی است بر: ضرورت قضایی و دوم مصلحت در اجرای عدالت و سوم مسئولیت ناشی از رفتار قاضی به عنوان عامل حکومت است و اما حکم ماده ۲۵۵ ق.ا.د.ک مبتنی است بر اصول، آزادی و برائت و عدالت و مصلحت، النهایه مشروط است بر مطالبه خسارت از سوی زیان دیده از دستور تحت نظر ماندن و یا قرار بازداشت موقت که از سوی قضات دادسرا و یا قضات دادگاه‌های کیفری صادر می‌شود. مسئولیت دولت نیز ناشی از عملکرد قضات است که عمال حکومت هستند. نکته درخور نقد در این ماده موضوع مطالبه ضرر و زیان است که لزوم تحمیل هزینه بر درخواست کننده را دارد که عبارت از تقدیم دادخواست وقف مقررات قانون آئین دادرسی مدنی و الصاق تمبر و اینکه اغلب رسیدگی مدنی در محاکم زمان‌بر است.

به نظر می‌رسد حکم ماده ۲۵۹ ق.آ.د.ک، مبتنی است بر: عدالت قضایی که مربوط است به قوه قضائیه و عملکرد قضات در دادسرا و دادگاه که مغرضانه بودن اعلام جرم و یا گزارش و دروغ بودن شهادت را به لحاظ بی‌دقتی متوجه نشده‌اند و یا در انجام وظیفه مرتکب تقصیر شده‌اند که در این رابطه مسئولیت دولت ناشی از عملکرد عمال حکومت است.

۸-۳. پرداخت دیه مقتول در اثر زحام

حاکم اسلامی و به تبع آن دولت مسئول حفظ نظم در جامعه است و همواره بایستی در صحنه حاضر و مراقب باشد که انسانی بی‌گناه در اثر بی‌نظمی و یا ناامنی کشته نشود. دولت جمهوری اسلامی به موجب اصل سوم قانون اساسی موظف به تأمین آزادی‌های اساسی و اجتماعی و تأمین حقوق همه‌جانبه افراد ملت از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای

همه و تساوی عموم در برابر قانون است و به موجب اصل بیست و دوم حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند. بنائاً در موارد مندرج در موارد ۴۸۷ و تبصره ۳ ماده ۱۵۶ و ماده ۳۳۳ و ۳۳۴ ق.م.ا. دولت مسئولیت جبران خسارت ناشی از رفتار دیگری را از جنبه حقوق عمومی عهده‌دار خواهد بود. مستند شرعی ماده ۴۸۷ ق.م.ا. احادیث و روایات از سوی ائمه (ع) است (شیخ حرّ، جلد ۱۹: ۱۰۹). علاوه بر اینکه بنا به حکم عقل، دیه شخصی که در عرصه حکومت اسلامی کشته شده و قاتل او معلوم نیست بر عهده حاکم است و چون از محل بیت‌المال دیه پرداخت می‌شود و متصدی بیت‌المال دولت است، ضمن اینکه حفظ دماء و جان مسلمان از وظایف حکومت است و لذا زمانیکه تبعه دولت اسلامی کشته شود و قاتل او مشخص نباشد این امر نتیجه قصور دولت است، بنابراین از باب مسئولیت دولت ناشی از رفتار شخص غیر و از باب قاعده لاضرر، دولت خون‌بهای مقتول را بایستی جبران کند.

مبنای حکم ماده ۳۳۳ ق.م.ا. بر این پایه استوار است که چون موضوع لوث است و در لوث ادعای قتل مردد است و تردید در برابر اصل براءت تاب ندارد و لذا اگر متهمان برای براءت خود سوگند یاد کنند، مسئول پرداخت دیه قتل نخواهند بود و بلکه دیه را دولت از بیت‌المال پرداخت می‌نماید زیرا دولت حاکم است و حاکم مسئول جماعت است و نباید خون انسان باطل شود و هدر رود. گفتنی است که در موارد قسامه، چنانچه براءت مدعی علیه ثابت شود و قاتل مشخص نباشد دیه مقتول از باب قصور دولت و مسئولیت ناشی از رفتار تابع بر عهده دولت خواهد بود.

حکم ماده ۳۳۴ ق.م.ا. مبتنی است بر قاعده لوث و چون در امور کیفری اصل بر براءت است و از آنجا که همه متهمان در این مورد سوگند یاد می‌کنند بر بی‌گناهی خودشان لذا ذمه آنها، هم از کیفر قصاص و هم از پرداخت دیه، بری می‌شود و چون خون مسلمان نباید هدر رود مسئول خون بها دولت اسلامی است که بنابر مسئولیت ناشی از رفتار شخص غیر آنرا جبران می‌نماید.

نتیجه‌گیری

در قانون مجازات اسلامی مسئول پرداخت دیه و جبران خسارت، گاهی دولت و اغلب بیت‌المال قرار داده شده است مثلاً در رابطه با خسارت ناشی از اشتباه قاضی در صدور حکم در

قانون اساسی، دولت است و در ق.م.ا بیت‌المال مسئول است.^۱ دولت آنچه از دارایی دارد در خزانه‌داری کل و بانک مرکزی و بانک‌ها، بیت‌المال به شمار می‌رود. دولت متصدی و نگهبان بیت‌المال است. به نظر می‌رسد هر جا که در قانون مجازات اسلامی بیت‌المال مسئول قرار داده شده لسان مقنن فقهی است و هر آنجا که دولت مسئول قرار داده شده، زبان قانونگذار حقوقی است. اما مسئولیت دولت در ق.م.ا وقتی بارز و لازم‌الاجرا می‌شود که از سوی دادگاه حکم قطعی به محکومیت «مسئولیت» دولت و یا بیت‌المال به پرداخت دیه و خسارت در حق محکوم له صادر شود.

در گفته‌ها و نوشته‌های حقوقی اغلب، حکومت و دولت در ردیف هم به کار می‌رود و وقتی سخن از مسئولیت حکومت میان می‌آید، در حقیقت و عرف عملی منظور مسئولیت دولت است و برعکس، به نظر می‌رسد قانونگذار در قانون مجازات اسلامی از معنا و مفهوم رایج دولت و حکومت استفاده کرده است. در عین حال به نظر می‌رسد قانونگذار به معنای فقهی مسئولیت و حکومت، یعنی امامت و ولایت در اجرای حکموت به معنای دولت که گرداننده امور از جانب حکومت (حاکم) است، توجه داشته ولی در عین حال از ماهیت مدنی مسئولیت دولت و حکومت اسلامی نیز غافل نبوده است. بناًا به نظر می‌رسد مراد حقیقی قانونگذار از دولت، مسئول حقیقی یعنی حکومت، است که در بر گیرنده دولت نیز می‌باشد، لکن در ق.م.ا تصریح در دولت دارد. در رابطه با مسئولیت دولت در پرداخت دیه و خسارت از جنبه مادی، هر نوع ضرر و زیان حاصل از جرم و نیز حق و حقوق تضییع شده از بزه‌دیده است؛ اعم از این که قابل تقویم و ارزیابی و یا قابل اعاده باشد. مسئولیت دولت ممکن است ناشی از تقصیر و قصور خود دولت و یا آحاد حکومت و یا ناشی از مصلحت و یا ناشی از وراثت و قائم مقامی باشد. مستند حکمی مسئولیت دولت ممکن است قاعده «لا یبطل دم امرء مسلم» و یا قاعده «من له الغنم فعلیه الغرم» و یا قاعده استیمان و یا عقد ذمه باشد. مبنای قضایی مسئولیت دولت، ممکن است قاعده: لا ضرر و یا قاعده اتلاف و یا قاعده تسبیب و با ضمان غرر و یا ضمان بد باشد. نوع مسئولیت دولت در قانون مجازات اسلامی، مسئولیت مدنی ناشی از رفتار دیگری است مبنای حقوقی مسئولیت دولت یا نظریه خطا «تقصیر» است و یا نظریه خطر. دیگر اینکه در تعلیل مواد قانون مجازات اسلامی در رابطه با مسئولیت دولت، ممکن است نه یک جهت، بلکه چند جهت و

۱. ر. ک. اصل ۱۷۱ قانون اساسی - ماده ۴۸۶ قانون مجازات اسلامی.

مصلحت و قاعده بلکه عدالت باشد. در جمهوری اسلامی ایران درآمدهای بیت‌المال بر دو بخش عمده قابل تقسیم است؛ بخش اول: وجوه و اموالی که به موجب شرع به دست ولی امر می‌رسد از قبیل خمس و زکات و رد مظلمه یا مظالم و اموال لقطه و مجهول‌المالک و بریات که هزینه آن هم وفق شرع انجام می‌شود و بخش دوم: وجوه و اموالی است که درآمد و مکتسبات دولت است و یا اموالی است که دولت از مردم می‌ستاند مانند مالیات و عوارض که در خزانه واریز می‌شود. دولت رأساً و وزارت دادگستری به نمایندگی از دولت وفق موازین شرعی و طبق قانون آن را هزینه می‌کند. مضاف بر اینکه ولی امر مطابق احکام شرعی و قانون در بخشی که اموال در دست دولت است نیز حق صرف و هزینه در راستای اجرای منویات و مسئولیت‌های حکومتی دارد. آن طور که عمل ملاحظه و مشاهده می‌شود.



منابع

الف - فارسی

کتاب‌ها

- آقایی جنت مکان، حسین، (۱۳۹۰)، حقوق کیفری عمومی، چاپ نخست، تهران: نشر جنگل.
- ابن بابویه قمی، محمد بن علی، (۱۳۷۸ق)، عیون اخبار الرضا، تصحیح سید مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان.
- ابوداود الجستانی (سلیمان)، (۲۰۰۱)، السنن: چهار جلدی، بیروت: مطبعه مصطفی محمد.
- البخاری، (۱۹۹۸)، الجامع الصحیح، مطبعه الحلبي، ۷ جلد، تهران: دارالبخاری.
- بحر العلوم، سید محمد، (۱۴۰۳ق)، بلغۃ الفقہیہ، جلد ۴، نشر المکتب الحاذق.
- پور عزت، علی اصغر (۱۳۸۹)، مبانی دانش اداره دولت و حکومت، چاپ دوم، تهران: انتشارات سمت.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد، (۱۳۶۶ش)، غررالحکم، تحقیق مصطفی درایتی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۴۸)، تاریخ حقوق ایران، انتشارات معرفت.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۹۰)، ترمینولوژی حقوق، چاپ بیست و سوم، نشر گنج دانش.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۹۲)، وسیط، چاپ چهارم، نشر گنج دانش.
- حلی، ابوالقاسم جعفر بن محمد، (۱۴۰۳ق)، معارج الاصول، جلد ۱، مؤسسه آل البیت. قم.
- خوبی، سید ابوالقاسم، (۱۴۰۷ق)، مبانی تکمله المنهاج، جلد ۲، مطبعه الآداب، نجف.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۲)، لغت نامه فارسی، تهران: نشر دانشگاه تهران.
- رضایی منش، بهروز، (۱۳۹۳)، تفاوت حکومت و دولت، دانشگاه علامه طباطبائی.
- زیدان، جرجی، (۱۳۷۳)، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، تهران: نشر امیر کبیر.
- عاملی، شیخ حرین حسن، (۱۴۱۴ق)، وسائل الشیعه، جلد ۱۸، نشر مؤسسه آل البیت.
- عمید، حسن، (۱۳۴۹)، فرهنگ فارسی، چاپ نهم، نشر جاویدان.
- معاونت حقوقی ریاست جمهوری، (۱۳۹۲)، قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲، مهرماه ۱۳۹۵.
- معاونت حقوقی ریاست جمهوری، (۱۳۹۲)، قانون آیین دادرسی کیفری، مصوب ۱۳۹۲، اردیبهشت ماه ۱۳۹۶.
- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۲)، الزام‌های خارج از قرارداد، تهران: نشر دانشگاه تهران.
- کریمی، حسن، (۱۳۷۵)، دائره المعارف تشیع، جلد ۳، نشر شهید محبی.
- کلینی رازی، محمد بن یعقوب، (۱۳۵۶)، فروع کافی، جلد ۸، تهران: کتابفروشی اسلامیه.

- معین، محمد، (۱۳۸۷)، *فرهنگ فارسی*، چاپ اول، تهران: نشر فرهنگ نما.
- نجفی، محمد حسن، (۱۴۰۴ ق)، *جوهر الکلام*، جلد ۲۲، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- نوربهاء، رضا، (۱۳۶۷)، *ضمیمه حقوق جزای عمومی*، چاپ اول، تهران: کانون وکلای دادگستری.

مقاله‌ها

- بای، حسین علی، (۱۳۸۴)، «قلمرو مسئولیت بیت‌المال در پرداخت دیه»، *مجله فقه و حقوق*، تابستان ۱۳۸۴.
- سید فاطمی، سید محمد سید قادری، (۱۳۹۵)، «رویکرد عدلیه‌ای به نظریه مقاصد»، *مجله تحقیقات حقوقی*، شماره ۷۵.
- شاه حسینی، عطیه و مشهدی، علی، (۱۳۹۶)، «جبران خسارت زیست محیطی براساس طرح ۲۰۰۶ کمیسیون حقوق بین‌الملل»، *فصلنامه پژوهش حقوق عمومی*، تابستان، سال نوزدهم، شماره ۵۵.
- طباطبایی، سید جواد، (۱۳۹۷)، «حاکمیت بر نهاد دولت»، *روزنامه فرهیختگان*، ۱۳۹۷/۰۲/۲۵ - شماره: ۲۴۹۳.
- گنجینه استفتائات قضایی، ۱۳۹۲، کد ۱۴۲، اداره تدوین و تهیه متون آموزشی قوه قضاییه.

ب- انگلیسی

- Finer, S.E, (1999), *The History of Government*, Oxford University Press.
- Rosen, Lawrence, (2000), "The Justice of Islam", Oxford, Available at: Fazellan.karani.com/Persian/fag/tag